

Islamic Knowledge and Insight

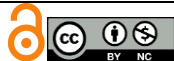
Behavior and Conduct of Scholars from the Perspective of Public Epistemology: A Look at the Spiritual Conduct of Ayatollah Kohestani

1. Hosein Rezaee: PhD student in Islamic History, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran
 2. Ahmad Ashrafi*: Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran (Email: a.ashrafi@yahoo.com)
 3. Mohammad Nabi Salim: Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran

Abstract

The ethical conduct and practical behavior of religious scholars are renowned among believers and serve as a guiding path for people's lives. To comprehend the status of jurists who embody the divine attributes, it is essential to recognize their presence within society. Ayatollah Sheikh Mohammad Kohestani (1888–1972) was among the jurists and scholars of the recent century, originating from the eastern region of Mazandaran. After completing his studies and religious devotion, he established the Kohestan Seminary in the city of Ashraf al-Bilad, now known as Behshahr. The behavioral approach and social interactions of this pious jurist, along with the enduring legacy of his noble character, can be discerned through the lived experiences and memories of the people of his time. This study, employing a descriptive-analytical method and relying on documentary studies and primarily field observations, aims to re-examine the spiritual conduct and practical behavior of Ayatollah Kohestani. This is achieved by analyzing the memories and perspectives of his associates and relatives by marriage, with the objective of gaining insight into his epistemological stance. The goal is to present a tangible example of an Islamic lifestyle. The research findings support the hypothesis that, based on descriptions and viewpoints of acquaintances, Ayatollah Kohestani's detachment from worldly desires, piety, and practical commitment to seeking divine satisfaction, simplicity in living, instilling hope among believers, addressing societal issues, and other such qualities were well-recognized truths.

Keywords: Ayatollah Kohestani, Behshahr Seminary, ethical conduct, memories.



How to cite: Rezaee, H., Ashrafi, A., & Nabi Salim, M. (2024). Behavior and Conduct of Scholars from the Perspective of Public Epistemology: A Look at the Spiritual Conduct of Ayatollah Kohestani. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(2), 173-185.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 July 2024

Revise Date: 30 August 2024

Accept Date: 25 October 2024

Publish Date: 23 November 2024

معرفت و بصیرت اسلامی

سلوک و سیره علماء از منظر معرفت شناسی عامه: نگاهی به سلوک معنوی آیت الله کوهستانی

۱. حسین رضائی: دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران
 ۲. احمد اشرفی*: استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (پست الکترونیک: a.ashrafi@yahoo.com)
 ۳. محمدنبی سلیم: استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

چکیده

سیره اخلاقی و سلوک عملی عالمان دینی، زبانزد مؤمنان و راهگشای زندگی مردمان است و برای درک جایگاه فقیهان متخلق به وجه الله، شناخت چهره آن‌ها در جامعه ضروری است. آیت الله شیخ محمد کوهستانی (۱۲۶۷-۱۳۵۱ هـ.ش) از مجتهدان و علمای سده اخیر بود که از خطه شرق مازندران برخاست و پس از طی مدارج تحصیل و تعبد، بنیان‌گذار حوزه علمیه کوهستان در شهرستان اشرف البلاد یا بهشهر کنونی شد. شیوه رفتاری و مراوده اجتماعی این فقیه پارسا و یادگاران منش والای او را باید از لابه‌لای خاطرات زندگی مردم روزگارش دریافت. این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات اسنادی و عمدتاً مشاهدات میدانی، بر آن است تا با هدف بصیرت شناسی، سلوک معنوی و سیره عملی آیت الله کوهستانی را بر پایه خاطرات و دیدگاه‌های اطرافیان و وابستگان سببی این فقیه عالی‌قدر بازشناسی کند. تا مصداقی عینی از سبک زندگی اسلامی ارائه گردد. نتیجه پژوهش گواه این فرضیه است که بر مبنای توصیفات و نگرش آشنایان، وارستگی، پارسایی و التزام عملی آیت الله کوهستانی به کسب رضایت الهی، ساده زیستی، امیدبخشی به مؤمنان، رفع مشکلات جامعه و... حقیقتی شناخته شده بود.

کلیدواژه‌ها: آیت الله کوهستانی، حوزه علمیه بهشهر، سیره اخلاقی، خاطرات

شیوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). سلوک و سیره علماء از منظر معرفت شناسی عامه: نگاهی به سلوک معنوی آیت الله کوهستانی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۲)، ۱۷۳-۱۸۵.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۸ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۴ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳ آذر ۱۴۰۳

مقدمه

زندگانی پرثمر و درس آموز علمای دینی همیشه راهگشای بشریت خواهد بود که خواهان کمال و رستگاری و بهره‌بری احسن از حیات طبیعه هستند. در این بین، شناخت از ابعاد ناشناخته در سیره رفتاری عالمان پارسا و متخلق به صفات الهی، نه صرفاً از طریق کتاب‌ها بلکه به واسطه خاطراتی از مردمانی ممکن است که از نزدیک با علما و روحانیت همراه و همنشین بوده‌اند. به‌ویژه عالمان بافضیلتی که از هیاهوی شهر و شهرت گریخته و نامشان در سینه و یاد مردمان عامی و بی‌ریا مضبوط شده است. فقهیانی که با مدرّس و منبر و با یاری رسانه یا هواخواه اشتهاور نیافته‌اند و در محیط بی‌آلایش جامعه در بین توده‌ها به تعلیم و تبلیغ دین مشغول بوده‌اند. یکی از نمونه‌های عینی از عالمان وارسته مردمی، شخصیتی است که کمتر به احوالات شخصیه او پرداخته شده است.

در سال ۱۳۰۸ هـ.ق/۱۲۶۷ هـ.ش در خانواده‌ای از روحانیون خوشنام روستای کوهستان از توابع اشرف البلاد در میانه ولایت مازندران فرزندی پا به عرصه وجود نهاد که نامش را محمد نهادند. گرچه در همان سالها با درگذشت شیخ محمد مهدی، محمد از داشتن پدر محروم شد، ولی مادرش در تربیت و رشد وی کوتاهی نکرد و او را به مکتب‌خانه‌ای در ولایت کوهستان فرستاد تا قرائت قرآن و خواندن و نوشتن بیاموزد و اندکی بعد به دلیل وجود استعداد کافی، تصمیم گرفت او را به حوزه علمیه اشرف البلاد بفرستد. بدین ترتیب، دوران کودکی و نوجوانی محمد در حین تعلیم و تلاش در مدرسه و حوزه علمیه همراه با آموزش علمی و پرورش فکری نزد استادان و مربیان منطقه اشرف البلاد و بارفروش به جهد و کوشش گذشت و سپس برای تحصیل علوم دینی و تکمیل مدارج عالیه به حوزه علمیه مشهد و سپس حوزه نجف معلی سفر کرد و در آن شهرها نزد دانشوران عرصه فقه و حدیث نظیر: آیت الله حسین قمی، شیخ ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین اراکی و... کسب تحصیل نمود. در نجف بود که استاد نامدار او یعنی آیت الله محمدحسین نائینی به او اجازه

نظریه‌پردازی یا همان اجتهاد داد (Rabbani, 1999) زیرا دریافته بود شاگردی بااستعداد و توانمند تربیت کرده است.

در سال ۱۳۱۶ هـ.ش آیت الله محمد کوهستانی برای خدمت به وطن به ایران بازگشت و مصمم شد تا حوزه علمیه اشرف البلاد را که از رونق افتاده بود، احیاء کند. اما با توجه به فضای اختناق دوره رضاشاهی، از بکار بردن نام حوزه علمیه خودداری کرد و در بخشی از املاک شخصی خود در روستای کوهستان، پنج باب منزل گلی بسیار ساده که هر یک شامل چند حجره بود، برای اسکان طلاب احداث نمود (Seyed Kobra, 2008). اندکی نگذشت که خیل دانش پژوهان علم و فضیلت از هر سو برای تحصیل علوم دینی به این مکان وارد شدند و دوران حیات مجدد حوزه علمیه در مازندران، از روستای کوهستان آغاز گردید. آیت الله کوهستانی به نیکی دریافته بود که به دلیل شرائط حاکم، بهتر است خدمات خویش را از همان دهکده کوچک آغاز کند و طالبان علوم دینی را با توشه‌ای از معرفت و اخلاص در مسیر گسترش معارف شیعی به تکاپو وادارد. در نتیجه، حدود ۲۰۰ نفر طلبه در حوزه علمیه کوهستان مشغول تحصیل شدند و روح تشنه خویش را از چشمه سار حکمت علمی و عملی آیت الله کوهستانی سیراب کردند. در این مکان شریف بود که پیر پارسای کوهستان با دقت کامل، بر تحصیل و تهذیب طلاب نظارت و مدیریت می‌نمود و از واگذاری امکاناتی که در رشد علمی و تزکیه طلاب مؤثر بود، کوتاهی ننمود. او همچون پدری مهربان با تشنگان دانش رفتار می‌کرد و با نشاط روحی خویش، آنان را در پیمودن مسیر تعلیم و تزکیه همراهی می‌نمود. هم‌چنان که به شیوه استادان خویش در نجف، شاگردان را به مباحثه علمی، کنجکاوی، پرسش و موشکافی وادار می‌کرد (Rabbani, 1999).

تنها نام شماری از شاگردان حوزه علمیه کوهستان و پرورش یافتگان مکتب آیت الله کوهستانی، مشخص میکند میزان همت و اجتهاد این مجتهد فرزانه و با اخلاص را. شاگردانی که هر یک در عرصه ترویج معارف اهل بیت و یا فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، بلندآوازه بودند. عالمانی چون: شیخ علی کاشانی، آیت الله سیدتقی حسینی نصیری،

آیت الله رحمانی خلیلی مازندرانی، آیت الله محمدی لائینی هزارجریبی، شیخ محمدعلی صادقی، شیخ محمدعلی ابراهیم نژادی آکردی، سید حسن ابطحی، ابوالحسن ایازی، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد و..

سرانجام در شب جمعه هشتم اردیبهشت ۱۳۵۱ ه.ش. لیت الله شیخ محمد کوهستانی در سن ۸۴ سالگی به لقای الهی پیوست. پیکرش با تشییع باشکوهی در شهرهای بهشهر و مشهد در رواق دارالسیاده حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد. تاریخ فوت او را در شعر چنین به تصویر کشیدند:

دو با نود سال قمر نیمه از شب

رفته اندر لیل جمعه شد سحر (Rezaei, 2022)

آیت الله کوهستانی این عالم ربانی و پارسای پرهیزکار که در کسوت پدر یتیمان، مربی دانش پژوهان و خدمتگزار اهل علم، در خوردن و آشامیدن و پوشاک محتاط بود و چیزی نمی خورد مگر از دسترنج و زحمت کشیده خود و هیچ لباسی جز کرباس از محصول خود نمی پوشید (Aqa Bozorg Tehrani, 2009)؛ به دلیل ساده زیستی و صفای درون و نیز خیرخواهی و مردم گرایی ذاتی خویش، همچنان تا به امروز محبوب دل هاست و این شهرت را می توان از خلال خاطرات و نگاشته های معاصران و به ویژه خاطره مردمان محلی و اطرافیانش مدلل ساخت. یکی از دلایل چنین آوازه ای، آن است که به دلیل علاقه و تعلق خاطر مردمان مناطق شرق مازندران به این شخصیت وارسته، آیت الله کوهستانی، در بین اهالی منطقه و نسل جوان با عنوان «آقاجان» شهرت داشت و تا به امروز و پس از نیم قرن از رحلتش، هنوز در محافل و مجالس منطقه اگر نام عالمی به عنوان آقاجان بیان گردد، فوراً در اذهان شیخ محمد کوهستانی تداعی می کند. این عنوان غیررسمی، گواهی آشکار است بر پیوند قلبی و جاذبه معنوی مراد و مریدان که عاشقانه، از دلدار می گوید.

در اینجا نویسندگان لازم می دانند متذکر شوند که در بعضی از خاطرات و روایات از سکناات و خصایص آیت الله کوهستانی، بعضاً

مطالبی اغراق آمیز نیز وجود دارد که مورد تأیید نمی باشد. با این حال، بیان گوشه ای از خاطره ها و نقل های مردمانی که این فقیه پارسا و محبوب را در ذهن و زبان یاد می کنند، می تواند راهگشای شناخت سبک زندگی اسلامی و درس آموز رهروان حق جو خصوصاً جویندگان مدینه فاضله اسلامی باشد.

ابعاد شخصیتی آیت الله کوهستانی

(۱) **منزلت علمی:** درعین حال که مقام علمی و جایگاه فقهاتی آیت الله کوهستانی، مرتبتی مستقل و والا داشت، اما او هیچ گونه ادعایی علمی نداشت (Kouhestani, 2002) چنان که بر اساس خاطرات آیت الله سید محمود شاهرودی، زمانی که آقاجان از عراق تصمیم به جلای وطن گرفت، شخص آیت الله میرزای نائینی در یک جلسه ای از حواشی و اطرافیانش که هر کدام بعداً مجتهد و مرجع شدند درباره اجتهاد ایشان سؤال کرد: شیخ محمد مازندرانی چطور آدمی است؟ همگی به اتفاق آرا به اجتهاد و عدالت او شهادت دادند (Sadeqi Golvardi, 2024). آنگاه آیت الله نائینی از سید محمود شاهرودی درباره مقام علمی و عملی او پرسید، گفتم: شکی در عدالت وی نیست، مجتهد است، مجتهد است (Kouhestani, 2002). ظاهراً سید محمود عنوان دیگر پیش ایشان داشت (Sadeqi Golvardi, 2024). بدیهی است کسانی که با ادبیات علمای در حوزه علمیه آشنایی ندارند، درک این مطلب سخت است و ممکن، و از جایگاه والای گوینده منزلت شخصیت مخاطب را پی می برند.

چنان که پیشتر گفته شد آیت الله نائینی در اعطای گواهی اجتهاد بسیار دقیق بود. اما در اجتهاد آیت الله کوهستانی اطمینان پیدا کرده بود (Rabbani, 1999). از این جهت بود که توانست آن همه شاگرد پروری داشته باشد. زیرا مرسوم حوزه های علمیه بر محور شناخت عالم عامل استوار است.

(۲) **مقام اعتقادی:** یکی از دیرین بازنشسته و کهنسال شهر گرگان حکایت می کند: آخرین بار به اتفاق آقای غلامعلی یآوری معروف به معمار به زیارت آیت الله کوهستانی رفته بودیم. زمستان بود و

آقاخان در زیر کرسی بود و به پشتی تکیه داده بود، معمار تقاضا کرد: جمله‌ای بفرمایید تا برای ما یادگار بماند. در حال که من به کرسی لم داده بودم اما آقای معمار دوزانو و مؤدب نشسته بود، خود را خیلی خودمانی با آقاخان احساس می‌کردیم. ایشان در جواب بسیار کوتاه، اما پر معنا فرمود: همان‌طوری که آقای مقدس به کرسی تکیه دادند، همان‌گونه به خدا تکیه کنید. (مقدس‌زاده، ۱۴۰۱) یعنی با خدا راحت و صادق و به لطف کرم او امیدوار باشید.

۳) معرفت اجتماعی: در میان هزاران نیکوئی، یکی از وجوه ارزنده سیره عملی آیت‌الله کوهستانی، رعایت حقوق والدین به ویژه تکریم مقام مادر بود و رضایت مادر را بر کسب مقامات علمی مرجح می‌دانست. روایت شده که وقتی معظم‌الله از نجف قصد جلالی وطن نمود، یکی از علمای بزرگ گفت: شما در نجف بمانید، آینده اسلام به شما نیاز دارد. شیخ در جواب فرمود: چه کنم؟ امر مادر است. از من خواسته تا برگردم، اطاعت امر مادر اعظم از این است که مثلاً مرجع تقلید بشوم (Balkhari, 2022). ایشان چنان به رعایت احوال مادر مقید بود که از عنوان و لقب‌های دنیوی گذشت. در مورد احترام مادر چنان بود که می‌فرمود: گاهی از اوقات که مادرم عصبانی می‌شد و حرف تند می‌زد من به پاس احترام وی، زود محیط را ترک می‌کردم، نکند که در مقابل مادر موضع‌گیری کنم و احترامش را نگه ندارم (Kouhestani, 2002; Yousofi, 2008).

نقش مردم محوری آیت‌الله کوهستانی

۱) طیب دواز: آن عالم عامل در روستای خویش ساکن شد، اما ساکت نشد، شهرها و روستاها را به حرکت در آورد. دیگران بر بیت او وارد شدند، او نسخه دین تجویز کرد، احساس وظیفه، بر او تحریک می‌بخشید، در حال بازگشت از نجف بر این اندیشه شد که طیب دوار گردد یا عالم ساکن و سکوت، اما سکوت از او به دور بود. جمع بین آن دو ممکن بود، با توکل الهی تصمیم بر ساخت حوزه علمیه گرفت، اما به همسرش گفت تو حاضری در حق طلاب مادری کنی و من پدری، تا نزد خدای خویش روسفید باشیم (Dargahi, 2012) و این شد که او آقاخان منطقه و همسرش نه جان مدرسه

شناخته شدند. در حالی که سازه حوزه علمیه‌اش در سال ۱۳۲۱ به ثمر نشست، گاهی به شهر و روستا سفر می‌کرد. در یکی از سفرهایش به منطقه هزارجریب، وارد حرم امامزاده شیخ نور شد. پس از زیارت به روستای همجوار به نام پچت رفت. علاقه مردم آن روستا به آقاخان تا بدان حد بود که بنا به گواهی آقا سید کمال تقوی که الان ۹۳ سال از عمرش می‌گذرد، مردم ظرف آبی فراهم کردند و از آقاخان خواستند تا بر آن آب دعا بخواند و آقاخان هم دعا خواند، سپس تمامی اهل محل هر کدام مقداری از آن آب را برداشته، به منزل بردند و به اتفاق اعضای خانواده نوشیدند (Taqavi, 2022). چنین ارادتی بدان خاطر بود که مردم حضور آقاخان را منشاء برکت وافر می‌دانستند. در موردی دیگر، طبق روایت، سال‌ها بود برکت زندگی از منطقه و خانه مردم محلی رفته بود، مردم از آیت‌الله کوهستانی خواستند که به این منطقه سفر کند و سفر آن عالم فرزانه موجب برکت در منطقه شد (Taqavi, 2022).

۲) احترام متقابل: با توجه به آداب و رسوم مردم هر منطقه، نوع پذیرایی از مهمانان و شخصیت‌ها نیز در هر ناحیه متفاوت است و در برخی مناطق ایران رسوماتی برای مهمانان ویژه متداول می‌باشد. بنا به خاطرات یکی از معمرین روستای کیاسر ساری، ده سال داشتم که آقاخان به روستای ما آمد. وقتی مردم متوجه آمدن ایشان شدند، بر اساس سنت تکریم از عالم، در بیرون از روستا به استقبال رفتند. همپای بزرگان، جوانان و نوجوانان نیز با شور و شوق در پی آنان حرکت می‌کردند تا ایشان از راه رسیدند. از جمله رسومات این بود هنگام استقبال یا بدرقه از یک عالم ربانی چاوش‌خوانی می‌کردند (Rezaei, 2022). اعتقاد مردم منطقه اشرف البلاد و هزارجریب به علمای دینی وارسته تا بدان حد بود که گاه باور مردمان فراتر از تکریم و احترام می‌رفت. چنان که به روایت یکی از اهالی، وقتی آیت‌الله نصیری وارد روستای کیاسر شد، مردم تا کیلومترها به استقبال رفته بودند و در انتظار رسیدن ایشان، کنار چشمه‌ای منتظر بودند، آیت‌الله نصیری با همراهان که رسیدند، من که نوجوان بودم بی توجه به جایگاه و مقام علمی به ترتیب دست تمام روحانیون حاضر را

بوسیدم. حاج محمدباقر یکی از ریش سفیدان روستا که معمولاً از مهمانان روحانی میزبانی می کرد، به من گفت آفرین پسر، اما یادت باشد اول باید دست آقا نصیری را باید می بوسیدی! (Saidi, 2022)

۳) همگامی با مردم: در دوره های گذشته مردم متدین برای حل مشکلات و دعاوی خود، کمتر به محاکم رسمی دولتی مراجعه می کردند و بیشتر به بیوت علمای دینی می رفتند، یا وقتی عالمی برجسته وارد منطقه ای می شد، نزد وی طرح دعوا می کردند، زیرا آن ها را مصداق حقیقی قضات عادل می دانستند. از این رو، معمولاً وقتی مجتهدی به یک منطقه وارد می شد، چند روز در آنجا بیتوته می کرد و در این مدت، مردمان بی آلاش و مشتاق چون تشنگانی که به سرچشمه مقصود رسیده باشند، از دانش و داوری علما بهره می جستند. هم چنین، علاوه بر پرسش از مسائل شرعیه یا درخواست نظارت بر ساخت مدرسه، مسجد، حسینیه، آب انبار و حتی لایروبی چشمه ها، اگر خصومتی هم در بین اهالی منطقه بود، از میانجیگری آن عالم روحانی برای حل و فصل اختلافات کمک می گرفتند (Rabbani, 1999).

از جمله بر اساس روایت یکی از دیران بازنشسته کوهستان، در زمان حیات آقاخان، اهالی روستاهای تروجن، گرجی محله، آسیاب سر، رستمکلا و... اختلافات خود را در محضر آیت الله کوهستانی مطرح می کردند و ایشان بین آن ها صلح و صفا ایجاد می کرد، به طوری که حاکم و محکوم با پذیرفتن حکم آقاخان، بدون کینه و کدورت محل را ترک کرده و در کنار هم با آرامش به زندگی ادامه می دادند (Islami, 2022). در حقیقت، کلام علمایی چون آیت الله کوهستانی فصل الخطاب مردمان خطه اشرف البلاد بود و بسیاری از مناقشات بین فردی از طریق پادرمیانی این شخصیت داوری و حل و فصل می شد، و هنوز هم در بین مردم اگر دست نوشته های از ایشان به عنوان سند عرضه شود، برای مردم مطاع است (Saidi, 2022).

نمونه ای از قضاوت آیت الله کوهستانی بر اساس خاطره حاج محمدجعفر قجر از معمرین روستای جفاکنده چنان است که گوید: مرحوم پدرم زمینی را ثلث بر اموال خود نمود. اما این زمین

تحت نظارت فرد ظالمی قرار گرفته بود و من هر چه به او می گفتم این ثلث است، هیچ توجهی به حرف هایم نمی کرد، پس بهتر دیدم از حضرت آیت الله کوهستانی یاری بخواهم. برای اولین بار به محضر آقاخان رسیدم و مطلب را به عرض رساندم، فرمود: به هیچ وجه آن زمین قابل خرید و فروش نیست و هر کس تصرف کند غاصب هست. باید به وصیت عمل کرد. وقتی فرمایش آقاخان را به آن شخص گفتم، پذیرفت و دست از تصرف زمین کشید (Qajar, 2022).

۴) عالم عامل: آیت الله کوهستانی از مصادیق بارز سخن امام علی (ع) بود که فرمود: من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی کنم مگر آن که از قبل خود آن را انجام داده ام (نهج البلاغه خطبه ۱۷۵) آقاخان در کلیات شریعت و گاهی هم در جزئیات شرع که از آداب مستحبی دین است، غفلت نمی کرد. از آن جا که بنا به نظر مراجع تقلید، بهتر است که بعد از جدا شدن اجزاء بدن مسلمان زنده نظیر ناخن یا مو، آن ها را دفن نمود (Makarem Shirazi, 2008). آیت الله کوهستانی که به جزئیات و مستحبات دینی نیز دقت نظر داشت، به روایت مشهدی اسدالله یوسفی، وقتی در دهه ۱۳۳۰ ه.ش. به روستایی وارد شد، سؤال کرد حمام ده کجا است؟ پدرم عرض کرد حمام در همین نزدیکی است، اما به صورت خزینه هست. آقاخان فرمود عیبی ندارد، آبی که به گُر وصل باشد اشکال ندارد. سپس مادر بزرگم بقیچه لوازم استحمام را حاضر کرد و آقاخان به اتفاق عموی بنده به حمام رفتند. پس از اتمام استحمام، در حالی که در قسمت رخت کن مشغول لباس پوشیدن بود، آقاخان احساس درد دندان نمود و چون دست به دندان زد، دندان کنده شد. به عمویم فرمود: برو خانه به مادرت بگو یک تکه کرباس تازه بافته شده و شسته نشده بدهد، آن ها را بگیر و بیاور. سپس، آقاخان مقداری از کرباس را جدا نموده و دندان را در لای آن پیچیده و در جیب لباس خودش قرار داد. هر چند عموی من اجازه سؤال کردن به خودش نداد که چرا آقاخان این عمل را انجام داد، اما با توجه به نهایت دقت و مراقبت آن عالم ربانی در عمل به آداب مستحبی، مشخص بود دندان را طبق حکم شرعیه برای دفن کردن، در اختیار گرفته بود (Yousofi, 2008).

اهتمام به پرورش نسل جوان

(۱) **بیان احکام:** اسلام دو اصل اعتقادی وجود دارد یکی را اصول دومی را فروع دین گویند. اصول دین اعتقادی باوری است. فروع دین ضمن یاور انجام عملی لازم است. و این هم بر دو قسم وجوب و مستحب تقسیم می‌شود. واجب فردی و اجتماعی دارد که ترکش جرم است مستحب انجامش فردی است و دارای پاداش. و بر بعضی از اعمال مستحبی تاکید شده، از جمله آن نماز شب است که اثر تربیتی فراوان دارد، علمای متعهد و پارسا چون آیت‌الله کوهستانی به تاسی از قرآن که فرموده: پاسی از شب را بیدارباش و تهجد و عبادت کن (اسراء: ۷۹)، در این امر نیز خود را متعهد و می‌دیدند. یک باری توفیق زیارت آقاخان حاصل شد، بر خلاف آنچه دیگران بیان کردند، درک رابطه وضع ساده زندگی آن فقیه پارسا برای من اهمیت فراوانی داشت؛ اما بالاتر از همه، درسی بود که هنگام خداحافظی در یک جمله کوتاه اما سراسر پند و درس به من فرمود. ضمن ارج نهادن به مرحوم پدرم (چون با پدرم دوست بود) ما را غیرمستقیم بر اقامه نماز شب، ترغیب فرمود دست مبارکشان را بر شانه من گذاشت و آهسته به شانه من زد و فرمود آیت‌الله حاج شیخ حمزه فاضلی پدر شما نماز شبش ترک نمی‌شد (Fazeli, 2022). وقتی از امام زین‌العابدین (ع) سؤال شد: چرا شب زنده داران از همه مردم خوش‌سیماترند؟ فرمود: چون با خداوند خلوت می‌کنند و خدا نیز جامه‌ای از نور بر آنان می‌پوشاند (Ibn Babawayh Qummi, 1983). در خصوص آیت‌الله کوهستانی هم باید گفت چون ایشان تقید به برپایی نماز شب داشت، نورانی بودن سیمای آن قله پارسایی امری طبیعی می‌نمود.

یکی از نوجوانان ایام گذشته، گوید: به اتفاق مرحوم پدرم جهت زیارت آقاخان به کوهستان می‌رفتم حدود چهارم ابتدایی بودم. من با فاصله در محضر ایشان نشستم. چهره نورانی آقا مرا جذب خود نمود و در اثر جذابیت آقاخان جویری می‌شدم که از چشمان من اشک جاری می‌شد. پدرم مرا نوازش کرد و گفت هنوز آقاخان که روضه نخوانده، تو گریه می‌کنی! آقاخان متوجه قضیه شد و به پدرم

فرمود حسینعلی پسر را، مقداری کمی عقب‌تر ببر، وقتی که مرا چند متر عقب‌تر بردند، اشک چشم من قطع شد. من که بچه بودم متوجه چیزی نمی‌شدم و واقعاً نمی‌دانستم جریان چیست! درحالی که امروز متوجه می‌شوم که نور سیمای آقاخان بوده است که چشمان من توان دیدن آن درخشش را نداشت! (Islami, 2022).

(۲) **بیان متناسب:** در روزگار، پهلوی تحصیل نظام جدید از نظر زمان و مکان، برای همه کسی فراهم نبود. عین‌الله یوسفی می‌گوید: پدرم مرا همراه خود به مدرسه علمیه آیت‌الله کوهستانی برد. من حدود دو ماه در آنجا مشغول تحصیل شدم و در این مدت، معمولاً آقاخان هنگام غروب در حیاط مدرسه دور می‌زد و جویای احوال طلبه‌ها می‌شد. یک روز هنگام غروب، ناخودآگاه صدای آقاخان را شنیدیم که با مهربانی ابوی من را صدا می‌زند: شیخ صفرعلی. پدرم شنید و به من گفت: برو جواب بده و بگو بله آقاخان. من آمدم جلو عرض کردم: بله آقاخان، فرمود شما بچه کی هستید؟ عرض کردم بچه شیخ صفرعلی هستم، فرمود: اسم شما چیست؟ گفتم عین‌الله، فرمود: روح‌الله، عرض کردم: عین‌الله سپس فرمود: خیرالله، باز عرض کردم: عین‌الله، فرمود: درس چه می‌خوانید؟ عرض کردم: قل هوالله (چون نماز یاد می‌گرفتم) آقاخان فرمود: صبح هستید من بیایم آنجا درس، من که منظور مزاح ایشان را متوجه نبودم، عرض کردم: بله هستم بیایید، فرمود: من صبح زود می‌آیم. این از بهترین یادگاری گفت و شنود من و آیت‌الله کوهستانی بود (Yousofi, 2022).

چنین بود که آیت‌الله کوهستانی با آن سن و چنان منزلت، با نوجوانان گرم می‌گرفت و بر مبنای حدیث نبوی که فرمود: *إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ*: ما پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوئیم (Kulayni, 2027) با افراد مختلف از سنین مختلف هم‌کلام می‌شد

یک بار وقتی اتاق‌های حوزه را بازدید میکرد، رسید به جلوی آشپزخانه. در آن لحظه یکی از طلبه‌ها مشغول شستن ظروف بود، از او سؤال کرد: چه شستشو می‌دهی؟ گفت: دارم این صافی مافی را می‌شویم. آقاخان فرمود: پسر ما صافی داریم، اما مافی نداریم! همه

تبسم کردند. آری. آقاخان این گونه با زبان ساده با خردسالان سخن می گفت که برای بزرگ ترها درس اخلاق عملی و برای همگان موجب نشاط بود (Yousofi, 2022).

(۳) دستان نوازشگر: توجه ویژه ای آیت الله کوهستانی به جوانان و نوجوانان، چیزی نبود جزء سفارش اسلام به تربیت نسل آینده. ایشان در دیدار پدرانی که با نوجوانان به دیدارش می آمدند، مثل یک پدر مهربان، کودکان را در آغوش می کشید، و بر پیشانی آن ها بوسه می زد. یک روز که هنگام خداحافظی فرا رسید، من محاسن مبارک ایشان را بوسیدم و به من فرمود: شما به منزله نوه من هستید؛ درحالی که دست مبارک بر پس گردن من بود و سرم را برگرداند و بر پیشانی من دوبار بوسه زد. از آن زمان تا به حال هر موقع به نماز می ایستم، همیشه یاد آن بوسه هستم و اگر زمانی غفلت شود و از وقت نماز بگذرد، به خاطر بوسه ای که آن بزرگوار بر پیشانی من زد، پیش خود احساس شرمندگی دارم (Yousofi, 2022).

سجایای اخلاقی

(۱) امید و رجا: باید توجه داشت که بین دو کلمه مضطر و مضطرب تفاوت است. مضطر به مفهوم بیچاره، ناچار، گرفتار و تنگدست می باشد و طبق روایات، خدا دعای مضطر را اجابت می کند، چون با ایمان قلبی واقعا از خدا رفع و دفع بلا را می خواهد. لیکن، مضطرب به فرد آشفته و لرزان گویند و چون از روی آشفته گی خدا را با لفظ می خواند، ممکن است اتکال قلبی به خداوند نداشته باشد. چندان که در قرآن به این امور اشاره شده است (بقره: آیه ۱۸۶ و نمل: آیه ۶۲) و آیت الله کوهستانی نیز می فرمود: همه وقت دعای مضطر به اجابت می رسد. وقتی مضطر همه راه ها را بر خود بسته دید، تازه یک روزنه امید برای او باز می شود. به روایت الیاس میری، ساکن روستای پچت توجه کنیم: من در سال ۱۳۴۶ در خلیل محله مشغول تحصیل بودم، مرا به سربازی فراخواندند. در آن زمان معمولاً طلاب کارت تحصیلی داشته اند، اما مرا به سربازی بردند و کارت تحصیلی ام را هم پاره نمودند. ۲۷ ماه و ۶ روز خدمت سربازی کردم و بر من بسیار سخت گذشت. بعد از سربازی یکی دو ماه سرگردان بودم، خدمت آقاخان

رسیدم و عرض کردم: من طلبه بودم، کارت تحصیلی هم داشتم، اما مرا به سربازی بردند، فرمود: حالا برو کار بگیر و در جایی مشغول کار بشو، الان کسی بر شما ایراد نمی گیرد، چون آن وقت ها طوری بود اگر روحانی مشغول کاری می شد، مورد ایراد مردم واقع می شد. من از فرمایش آقاخان متأثر شدم. ایشان که چنین دید فرمود: آیا می خواهی طلبه شوی؟ گفتم، بلی. فرمود: حال که تصمیم بر طلبه شدن داری دو چیز را از من داشته باش. اولاً بدان که ما بی صاحب نیستیم چون امام زمان (عج) وجود دارد. دوم اینکه اگر از گرسنگی تا سرحد مردن هم رسیدی، به کسی نگو که تو را کمک کند. برای اینکه طلبه عزت نفس دارد. تصمیم گرفتم این فرمایش آقاخان را عملی کنم. لذا گاهی از گرسنگی به سرحد مرگ می رسیدم اما از کسی تقاضای مساعدت نکردم. در حالی که زندگی با سختی گذشت اما با عزت و سر بلندی بود (Miri, 2022).

(۲) رفع مشکل: به گفته یکی از معمرین روستا، پس از رحلت آقاخان در عالم رؤیا به محضرشان مشرف شدم و تقاضای مشکل مرضی دخترم را که در بیمارستان بستری بود مطرح کردم. در عالم رؤیا احساس کردم ایشان در جای بلندی نشستند و من حدود یک متر پایین تر ایستاده ام؛ عرض کردم آقاخان بچه من مریض است، یا خودت برای شفای او دعا کن یا یک دعایی به من یاد بدهید تا بخوانم بچه ام خوب بشود. به من فرمود: بهترین دعا گناه نکردن است، سپس بیان داشت: سهم امام (ع) مصرف نکن؛ یا کمتر استفاده کن. مدتی نگذشت که بچه به هوش آمد و خوب شد (Miri, 2022). و باز یک خاطره دیگر این که آن عارف فرزانه نه تنها در زمان حیات خود راهنمای مردم نبود؛ بلکه پس از عروج هم به رهروان پاسخ مثبت می دهد. مشهد مقدس بودم، اما وضعیت مالی خوبی نداشتم، رفتم حرم بالاسر قبر آقاخان در رواق دارالسیاده حرم امام رضا (ع) عرض کردم: آقاخان فرمودید وضعیت بدی مالی به کسی نگویم، و من هم تا حال به کسی چیزی نگفتم؛ اما فشار زندگی بر من زیاد شد. همچنان که با صاحب قبر مشغول نجوا بودم، یک نفر پیش من آمد و گفت این پنج تومان را بگیر و برای آقاخان قرآن بخوان، من با

تبسم رو به مزار آن پیر فرزانه عرض کردم: این پنج تومان که چیزی نمی‌شود! (Miri, 2022)

این چنین کراماتی از هر کسی صادر نمی‌شد مگر پارسای وارسته‌ای چون آیت‌الله کوهستانی که نزد خدا و خلق عزیز بود و از مصادیق بارز سخن امیرالمؤمنین علی (ع) که فرمود: هر که خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خود پردازد و باید که ادب کردن دیگران به کردار باشد، نه به گفتار. چنین کسی سزاوار تعظیم است (نهج البلاغه: حکمت ۷۳). بی جهت نبود که آقاخان از بابت تصرف در وجوهات شرعی بسیار محتاط بود و در زندگی‌اش هیچ‌گاه از وجوهات استفاده نکرد، حتی در دوران تحصیل نیز از مصرف آن خودداری ورزید (Kouhestani, 2002).

۳) عزت نفس: شایان توجه است که شخص آیت‌الله کوهستانی در حکایتی، تجربه‌اش را در مورد عزت نفس و استقلال روحی خود، چنین عیان ساخته بود: در دورانی که در حوزه علمیه مشهد درس می‌خواندم هزینه آن را مادرم از شمال ایران می‌فرستاد. مدتی گذشت ولی دیدم از مازندران چیزی نرسید. ایام سختی را پشت سر می‌گذاشتم. ناچار شدم از استاد مبلغی قرض بگیرم که هرگاه پول برابم رسید؛ قرض وی را پرداخت نمایم. شبی نزدیک طلوع صبح خواب دیدم که شخص بزرگواری به من خطاب می‌کند: شیخ محمد چرا از استادت قرض کردی؟ گفتم: پس از چه کسی باید قرض می‌کردم! گفت: از کسی که الان اسم او را مؤذن حرم می‌برد. ناگهان بیدار گشتم، در همان لحظه شنیدم مؤذن حرم می‌گوید: اللهم صل علی بن موسی الرضا (ع). تا این جمله را شنیدم با شتاب وضو ساختم و به حرم مشرف شدم و از روح مطهر حضرت رضا (ع) معذرت خواهی کردم (Kouhestani, 2002).

شواهد کرامات

۱) شیر برنج: از قول حجت‌الاسلام شیخ محمدحسن اشرفی یاد می‌شود که: محضر آیت‌الله کوهستانی شرفیاب شدم، پس از دیدار، چون عزم خروج کردم، آقاخان فرمود: محمدحسن کجا می‌خواهی

بروید؟ گفتم: به منزل. آقاخان فرمود: ناهار پیش ما باش. در جواب باحالت مزاح عرض کردم: شما که آش رشته درست می‌کنید و ما نمی‌خوریم. فرمود: امروز ناهاری درست می‌کنیم که شما اصلاً نخورده‌اید. باحالت تعجب گفتم: یعنی چه؟ آقاخان فرمود: بنشین. وقت نماز و ناهار که شد، همه در انتظار غذای غیرمتعارف بودند. با پهن شدن سفره مشاهده کردند ناهار آن روز شیربرنج است. عرض کردم: شما فرمودید غذایی می‌خورید که تابه‌حال نخوردی. آقاخان گفت: نه شما تا به حال این نوع شیر آش را نخورده‌اید. اصرار کردم که ما خوردیم که ناگهان آقاخان گوشه لنگه دری که به سمت حیاط پشتی باز می‌شد را نیمه‌باز کرد. دو گوزن ماده مشاهده شد. آقاخان فرمود: شما تا حال شیر اینها را نخورده‌اید. این غذای شیربرنج، از شیر اینها درست شده است، هر موقع بخواهیم می‌آیند و امروز خواستم آن‌ها آمدند و می‌روند (Yousofi, 2022). هر چند باور این مطلب برای عده‌ای غیر قابل قبول می‌باشد!

۲) شهود عرفانی: کرامتی از آیت‌الله کوهستانی از زبان آیت‌الله علم‌الهدی امام جمعه مشهد رسیده است که با واسطه نقل می‌شود: روزی در منزل آقای فلسفی خطیب معروف در تهران بودیم؛ آقای صدرایی اشکوری هم بود. صحبت از افراد بافضیلت و صاحبان کشف و کرامات شد؛ آقای صدرایی اشکوری گفت: در این عرصه من کسی را مثل آیت‌الله کوهستانی سراغ ندارم و بعد خاطره خود را بیان کرد، بدین معنا که یک سال که در ایام محرم و صفر از هدایای روضه‌خوانی پول قابل توجهی به دست من آمده بود، با آن پول به عنوان عنایت خاصه حضرت سیدالشهدا یک باغ چای در لاهیجان خریداری کردم تا کمکی به زندگی من باشد. اما کمی بعد تصمیم به فروش آن گرفتم و سفارش کردم اگر مشتری پیدا شد این باغ را می‌فروشم. در یک سفر به سمت مشهد از مسیر شمال، در قصبه کوهستان خدمت آیت‌الله کوهستانی رسیدم. ایشان به من فرمود: آقای صدرایی عطیه ملوکانه را به این سادگی از دست ندهید. تعجب کردم، گفتم با دستگاه حاکم ارتباطی ندارم، تا به عطیه ملوکانه برسم. فرمود: عطیه ملوکانه عطیه سیدالشهدا (ع) است. به سادگی از دستش

ندهید. شگفت زده شدم. چون کسی اطلاعی از این باغ چایی که خریده بودم، نداشت حتی خانواده من از نوع خرید آن آگاه نبودند (Alam al-Huda, 2022).

آری عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند

در یک روایت دیگر، آقای قاسم شجاعی یاد دارد که: برای من سفر حج پیش آمد، به‌عنوان روحانی کاروان از مازندران عازم شدم. در کاروان ما پزشکی از بابل بود. من از ایشان سؤال کردم شما آیت‌الله کوهستانی را می‌شناسید؟ در پاسخ گفت: مازندرانی نیست آنکه آیت‌الله کوهستانی را شناسد؛ من طیب مخصوص ایشان هستم و هفته یک‌بار از بابل می‌روم کوهستان برای معالجه آقاجان. الان هم که حج آمدم متأسفانه سرماخوردگی داشتند و به نظرم رسید که این کسالت سینه و ریه برای ایشان مشکلات ایجاد می‌کند. دلواپس ایشان هستم. گذشت تا روز عرفه، مشغول دعا بودم. یک‌دفعه به ذهنم آمد که بهتر است برای سلامتی آقاجان دعا کنم. و کسی هم از دعای من خبر نداشت. حج تمام شد آمدم ایران، شنیدم آیت‌الله کوهستانی به مشهد مشرف شده است. با خودم گفتم یک زیارت حضرت رضا (ع) بروم. شاید ایشان را هم زیارت کنم. عازم مشهد شدم و مستقیم رفتم حرم، تقریباً آخر شب بود. از سمت مسجد گوهرشاد وارد حرم شدم. دیدم که در ایوان مسجد گوهرشاد مقابل دارالزیاره چند نفر دور یک روحانی نشسته اند. رفتم جلو از یکی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفتند: آقای کوهستانی است. سلام کردم. ایشان گفت: سلام آقای شجاعی، رسیدن به خیر، از مکه آمدید؟! خیلی تشکر می‌کنم از آن لطفی که در عرفات نسبت به من فرموده‌اید. اصلاً من قضیه را برای کسی نگفته بودم کسی خبر نداشت تا به ایشان برساند (Alam al-Huda, 2022).

۳) وارستگی از تقیدات: به درستی که آیت‌الله کوهستانی را فقیه وارسته نامیده‌اند. ایشان خود را از تعلقات دنیوی و وابستگی‌های این جهانی به دور نگاه داشته بود. یکی از اطرافیان ایشان نقل می‌کند که زمانی که در اواخر حیات بابرکت ایشان، به زیارت آن فقیه پارسا

رفته بودم، اطرافیان شیخ گفتند ما می‌خواهیم خانه مسکونی آقاجان را حسینه و تعمیر کنیم. آقاجان اجازه نمی‌دهند. شما این اجازه را از ایشان بگیرید. من با ایشان در میان گذاشتم. عرض کردم چرا اجازه نمی‌دهید؟ فرمود: مقدس کرایه نمی‌کند! کرایه نمی‌کند! (Moghaddas Zadeh, 2022) شاید به‌خاطر آن الهامی بود که حاصل نمود و چند ماه بعد رحلت فرمود. این پیر فرزانه چنان از تعینات زمانه و تکلفات روزمره بری بود که با وجود آن همه ورع و تقوا و دنیاگریزی، به شاگردش وصیت نموده بود وقتی جنازه مرا کنار ضریح حضرت رضا (ع) بردند، به امام رضا عرضه بدارید: دست شیخ محمد خالی است (Moghaddas Zadeh, 2022).

در رئای آقاجان

اشعار و سروده‌های بسیار در مدح و ثنای آیت‌الله کوهستانی، نشانگر عشق و معرفت دوستداران حقیقت و دیانت و معترفین به احوال روحانیت است:

علمای دین زه او گفتند سخن

کرده‌اند تعریف در هر انجمن «حبیب‌الله پوریانی»

میردان را خبر کردم

به کوهستان سفر کردم

نشستم نوحه سر کردم

به رحمت باخدا پیوست

محبان را کمر بشکست «مشمول»

روز فوتش مسلمین کردند هرجا ازدحام

بابل و شاهی و ساری بهشهر و گرگان قیام «حمزه عاشقان»

بس کن دیگر صابرا چیزی که باشد عیان

سوگش هویدا شده زچهره شیعیان «جباری»

نتیجه‌گیری

تردید نیست که بررسی زوایای حیات طیبه پارسایان و عالمان پاک نهاد و پرهیزکار شریعت و شناخت سبک زندگی و سیره عملی حیات ایشان، تنها به مدد نوشته‌ها و اسناد مکتوب ممکن خواهد بود، بلکه باید از واسطه‌های عینی و از پستوی خاطرات همنشینان و اطرافیان آن

تذکیه قرار دهد. نتیجه آن هم تربیت شاگردانی مبرز چون شهید هاشمی نژاد، آیت الله نصیری، آیت الله خلیلی مازندرانی و... بود. ساده زیستی، پارسایی، خیرخواهی، و در یک کلام، صفا و صداقت آن فقیه مجاهد، در کنار خدمات متعدد فرهنگی و اجتماعی از مهم ترین ثمرات عمل استحبابی آیت الله کوهستانی بود. درهم آمیختن شان والای فقهی و روحیه تهجد و تقوا با مهرورزی و ساده زیستی، آن حکیم وارسته و عارف را از وجهی ممتاز برخوردار ساخته بود که به عنوان سبکی از زندگی اسلامی، با تامل در بازتاب شناخت آن شخصیت یگانه در اذهان عامه مردم قابل توصیف و معرفی به نسل های آینده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The behavioral and ethical conduct of religious scholars has historically served as a moral compass for the broader public, particularly among communities devoted to faith and tradition. While academic literature often documents the contributions of prominent scholars through formal texts, the lived memories of their contemporaries, companions, and students reveal the more intimate, spiritual dimensions of their lives. Ayatollah Sheikh Mohammad Kohestani (1888–1972), a revered religious leader from the eastern Mazandaran region of Iran, embodies this dual legacy. Although born into modest means and orphaned in early childhood, his educational journey led him from the local schools of Ashraf al-Bilad (present-day Behshahr) to the esteemed seminaries of Mashhad and Najaf. There, under the tutelage of prominent jurists such as Ayatollah Mohammad Hussein Naini, he was granted the esteemed title of mujtahid, recognizing his capacity for independent legal reasoning (Rabbani, 1999).

بزرگان مطلب را گرفت و رفتارشناسی نمود تا بتواند راهگشای اهل خرد و جویای حقیقت باشد. آن چه از سیره عملی و اخلاقی آیت الله محمد کوهستانی، آن فقیه پارسا و عالم بافضیلت، بر مبنای شهادت و گواهی جامعه پیرامونی آن روحانی جلیل القدر ادراک می شود، این حقیقت است که رفتار آقاخان بر مبنای عمل به مندوبات شرعی و آداب اخلاقی و اجتماعی اسلامی بوده است.

این واقعیت که آن عالم ربانی، به جای اقامت در کانون های فرهنگی و حوزه علمیه شیعه، در مسیر گسترش معارف اسلامی در محیط کوچک روستا توطن نمود و به تربیت شاگردان همت گماشت، نمودی از صفای باطن و اخلاص آن حکیم فرزانه و درد آشنا بود که حسن مدیریت، خوش رفتاری و مهرخوئی را یکجا در خود فراهم آورده بود. و بر همین اساس، توانست نه تنها روح تشنه مشتاقان فضیلت و دانش را با زمزم کمال خود سیراب کند، بلکه با رفتار زاهدانه و سلوک عارفانه خویش، دانش پژوهان جوان را در مسیر

Upon his return to Iran in 1937, Ayatollah Kohestani established the Kohestan Seminary during a politically repressive era, choosing to serve his people quietly through education and spiritual leadership, rather than through overt institutional or political activism (Seyed Kobra, 2008). His austere lifestyle, dedication to students, and grassroots engagement with villagers exemplify the model of a scholar wholly devoted to divine satisfaction over worldly status. The narratives gathered about him — spanning memories of personal piety, ascetic living, and social justice — underscore his deep alignment with Islamic values. Significantly, Ayatollah Naini's confidence in his student's qualifications (Rabbani, 1999), and the testimonials from peers like Ayatollah Shahrudi (Sadeqi Golvardi, 2024) further affirm Kohestani's scholarly and ethical stature (Kouhestani, 2002). The accounts also highlight his sensitivity to parental authority, particularly the wishes of his mother, whom he obeyed even over professional aspirations (Balkhari, 2022; Yousofi, 2008).

His interactions with the local population — from resolving disputes to engaging in humorous exchanges with youth — reveal a rare blend of wisdom, accessibility, and humility. Stories of his visits to various towns and villages portray him as a “roaming healer,” providing not only spiritual guidance but also resolving local conflicts (Dargahi, 2012). His conduct was so deeply revered that villagers collected and drank water over which he had prayed (Taqavi, 2022), and held his verdicts as binding even decades after his passing (Saidi, 2022). His educational style, too, was marked by compassion and practical wisdom. He emphasized not only religious knowledge but also personal development, spiritual discipline, and independence, often mentoring young students in ways that left lasting impressions (Yousofi, 2022). These qualities collectively rendered Ayatollah Kohestani an exemplar of Islamic public epistemology — a lived embodiment of religious knowledge in action.

The data revealed several key dimensions of Ayatollah Kohestani’s character. He was universally remembered as a deeply ascetic figure, committed to a life of simplicity and humility, eschewing all worldly attachments. His physical appearance, modest clothing, and personal habits reflected a genuine detachment from material comfort. His pedagogical approach was equally unorthodox but highly effective; he treated students like his own children, encouraged inquisitiveness, and closely monitored both their academic and spiritual progress. Testimonies recounted his unwavering insistence on personal piety, including meticulous observance of recommended (mustahabb) religious practices.

Notably, his social conduct was marked by a balance between detachment and engagement. Despite his rural residence, he remained actively involved in resolving local disputes, offering counsel, and building trust with villagers. His presence was often described as a source of divine blessing, with individuals reporting miraculous healings, restored harmony, and even dreams involving his intercession. Public reverence for

Ayatollah Kohestani reached such levels that the local population referred to him affectionately as “Aghajan,” a term that evoked both spiritual and paternal authority.

Another significant theme in the findings was his approach to public service and resource distribution. Despite receiving numerous financial contributions, he personally refrained from using religious funds (such as khums), and even during his student years, relied solely on modest family support. His final years were characterized by increasing spiritual detachment, culminating in his burial beside the shrine of Imam Reza. Testimonies recount that he requested nothing be placed in his hands during burial, declaring them “empty” as a symbol of his humble return to God.

The life and legacy of Ayatollah Kohestani offer a compelling case for understanding public epistemology not through formal scholarship alone, but through the lived values and community interactions of spiritual leaders. His conduct as both a scholar and a servant of the people demonstrates how divine knowledge can be embodied in everyday life, bridging the often-perceived gap between religious doctrine and societal relevance. His refusal to engage in self-promotion or claim academic prestige, despite possessing the highest scholarly qualifications, points to an ethic of humility rarely seen in contemporary contexts. Moreover, his engagement with the local population — from officiating religious duties to resolving conflicts and mentoring youth — illustrates a model of leadership grounded in sincerity, accessibility, and divine trust.

Through his actions, he challenged the prevailing norms of scholarly elitism and instead fostered a democratized spirituality wherein even the most marginalized members of society felt included and valued. His simplicity, detachment from wealth, and sincere engagement with community members reflect the ideals of Islamic humanism and social justice in their purest forms.

The persistent popularity of his persona among the people of Mazandaran — decades after his death — attests to the enduring power of lived wisdom. His

influence transcended time not because of formal theological contributions but because of his embodiment of religious values in a way that was immediately tangible to those around him. In effect, Ayatollah Kohestani's life becomes a model for ethical leadership, communal harmony, and authentic Islamic living.

This extended abstract reaffirms that public epistemology in the Islamic tradition is most meaningfully realized not in the texts scholars produce, but in the lives they lead among the people they serve. Ayatollah Kohestani exemplified this tradition, offering a timeless blueprint for scholars, educators, and spiritual leaders committed to the integration of faith, humility, and public service.

References

- Allport, G. W. (1961). *Pattern and Growth in Personality*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
https://ia601408.us.archive.org/30/items/in.ernet.dli.2015.199562/2015.199562.Pattern-And-Growth-In-Personality_text.pdf
- Bugental, J. F. T. (1965). *The Search for Authenticity: An Existential-Analytic Approach to Psychotherapy*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
<https://a.co/d/4cz3O4L>
- Bugental, J. F. T., Schneider, K. J., & Pierson, J. F. (2014). *The Handbook of Humanistic Psychology: Theory, Research, and Practice*. California: SAGE Publications.
<https://doi.org/https://doi.org/10.4135/9781483387864>
- Darabi, J. (2018). *Theories of personality psychology (Comparative approach)*. Tehran: Ayij Publishing.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1980). Self-determination Theory: When Mind Mediates Behavior. *The Journal of Mind and Behavior*, 1(1), 33-43.
<https://www.jstor.org/stable/43852807>
- Feast, G. J., Roberts, T., & Face, J. (2012). *Theories of personality*. Tehran: Ravan Publishing.
- Frankl, V. E. (1984). *Man's Search for Meaning: An Introduction to Logotherapy*. California: Touchstone.
<https://a.co/d/7QFIZ1c>
- Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-Arab* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Sader.
- Kamalvand, P., & Mohammad Ali Nejad, R. (2016). Comparative conceptualization of self-esteem in the Quran and humanistic psychology. *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 7(27), 1-32.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Namuneh* (Vol. 14). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Maslow, A. H. (1968). *Toward a psychology of being*. New York: Insight Books; D. Van Nostrand Company.
<https://archive.org/details/towardpsychology1968masl/page/n8/mode/1up>
- Maslow, A. H. (1987). *Motivation and personality*. Longman Publishers.
<https://a.co/d/4FO206>
- Maslow, A. H. (1993). *The Farther Reaches of Human Nature*. Louisiana: Arkana.
<https://a.co/d/fys7dNN>
- Miri, S. M. H., & Khademi Afzal, F. (2018). An examination and critique of Abraham Maslow's view on self-actualization with an emphasis on Islamic sources. *Journal of Comparative Exegesis Studies*, 4(7), 57-78.
- Noorbala, A. A. (2011). Mental-social health and strategies for improvement. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 17(2), 151-156.
- Pourafkari, N. (2003). *Comprehensive dictionary of psychology and psychiatry and related fields*. Tehran: Contemporary Culture Publishing.
- Raghib Isfahani, H. b. M. (1993). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus, Beirut: Dar al-Qalam.
- Rogers, C. R. (1995a). *On Becoming a Person: A Therapist's View of Psychotherapy*. California: HarperOne.
<https://a.co/d/cArrBd8>
- Rogers, C. R. (1995b). *A Way of Being*. California: HarperOne.
<https://a.co/d/78G7jj7>
- Rosenberg, M., & Owen, J. (2020). *Self-esteem and its role in resilience*. London: Sage Publications.
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2012). *Theories of personality*. Tehran: Virayesh Publishing.
- Smith, E. R., & Mackie, D. M. (2021). *Social psychology*. New York: Psychology Press.
- Snyder, C. R., & Lopez, S. J. (2014). *Positive Psychology: The Scientific and Practical Explorations of Human Strengths*. New York: SAGE Publications.
<https://a.co/d/3ORzFhv>
- Tabatabai, M. H. (1997). *Al-Mizan* (Vol. 6). Qom: Dar al-Ilm.
- Veysi, O., Amiri, M., & Mohammadi, M. (2021). A comparative study of the concept of mental health from the perspective of Islam

and modern psychology. *Journal of New Advances in Psychology*, 4(40), 23-45.

- Alam al-Huda, A. (2022). Speech at the pre-conference of Ayatollah Kouhestani.
- Aqa Bozorg Tehrani, M. H. (2009). *Tabaqat A'lam al-Shi'a* (Vol. 24). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
- Balkhari, H. (2022). Speech at the pre-conference of Ayatollah Kouhestani.
- Dargahi, Z. (2012). *Kabeer Kouhestani*. Tehran: Rasanesh Novin.
- Fazeli, A. A. (2022). Interview.
- Ibn Babawayh Qummi, M. B. A. (1983). *Al-Khisal*. Qom: Society of Teachers.
- Islami, V. (2022). Interview.
- Kouhestani, A. (2002). *On the peak of piety*. Qom: Institute for the Emergence of Imam al-Mahdi (A.S.).
- Kulayni, M. B. Y. (2027). *Al-Kafi* (Vol. 1). Tehran: Dar al-Hadith.
- Makarem Shirazi, N. (2008). *Tafsir al-Masail*. Tehran: Payam Adalat.
- Miri, S. E. (2022). Interview.
- Moghaddas Zadeh, M. (2022). Interview.
- Qajar, M. J. (2022). Interview.
- Rabbani, A. (1999). *Faiz Arshi*. Tehran: Islamic Propagation Organization.
- Rezaei, S. (2022). Interview.
- Sadeqi Golvardi, S. (2024). Interview.
- Saidi, R. (2022). *From Kiasar to Khormal*. Tehran: Ya Zahra.
- Seyed Kobra, A. (2008). *Shia seminaries around the world*. Tehran: Amir Kabir.
- Taqavi, S. T. (2022). Interview.
- Yousofi, A. (2022). Interview.
- Yousofi, M. (2008). *The Spirit of Kindness* (Vol. 2). Qom: Khorshid Hedayat.